

عبدالرضا عزیزی فرد و مهرزاد شفیعی پور

مهدی آباد

سکونتگاهی شبیه اردوگاه



مهدی آباد یکی از روستاهای تابع بخش چهارباغ شهرستان ساوجبلاغ استان البرز است. این سکونتگاه که در حاشیه کلانشهر کرج در همسایگی زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج شکل گرفته؛ مطابق سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ شامل ۶۱۵۷ خانوار می باشد که در ابتدای دهه ۳۰ شمسی شامل سه خانوار بوده است. جمعیت این روستا طبق سرشماری عمومی در سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۲۲۴۲۵ نفر می باشد. مهاجرت خانواده های زندانیان طی چند دهه گذشته به این ده و موج مهاجرت طبقات فقیرنشین شهری در پی بالا رفتن اجاره بها مسکن در فاصله سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ از شهرهای کرج و تهران به سمت این سکونتگاه، موجب رشد سریع و توسعه نامتوازن و مشکلات عدیده اجتماعی و اقتصادی آن شده است.

منطقه این مجموعه شامل ۷۴۰ هکتار زمین بوده است که کرم خان فرزند قارداش خان ارباب منطقه در یک قمار آن را به شخص دیگری واگذار می کند. در سال ۱۳۳۳ زندان قزلحصار که زمین آن باغ سیب بوده، تخریب و بجای آن زندان مذکور ساخته می شود. در سالهای ابتدای دهه ۳۰ شمسی سه تن از گله داران ایل شاهسون بنام های عیسی حاج علی، صفر کتابدار و محمد باحقیقت که قبلاً رعیت و اجاره دار زمین های قارداش خان و پسرش کرم خان بودند؛ تصمیم به اسکان دائم و ساختن خانه در مکان فعلی شهرک مهدی آباد می گیرند و از آن زمان سکونت در مهدی آباد شکل می گیرد. نام مهدی آباد نیز توسط زمین دار منطقه آقای فولادیان به نیابت امام زمان مهدی موعود بر این سکونتگاه گذاشته می شود.

در دهه ۵۰ شمسی کمتر از ۱۶ خانوار ساکن این منطقه بودند. تا سال ۱۳۷۰ در این منطقه کار کشاورزی و دامپروری رونق داشت و تعداد خانوارهای ساکن مهدی آباد در آن زمان ۱۴۰ خانوار بوده است. این تعداد خانوار طبق سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰ به بیش از ۶ هزار خانوار رسیده است.

به هر حال مهدی آباد به دلایلی از جمله زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج، فاصله کم با کارگاهها و کارخانه های مجاور شهرهای کرج و تهران، سهولت در دستیابی به زمین ساختمانی به لحاظ وجود اراضی کشاورزی جهت واگذاری به متقاضیان ساخت و ساز که از طرف مالکین آنها مورد تفکیک و قطعه بندی قرار گرفته اند، همچنین نبود چشم قانون برای نظارت بر ساخت و سازهای غیر قانونی همراه با تغییر در کاربری زمین های کشاورزی، محل مناسبی برای سکونت مهاجرینی بوده است که به انحاء مختلفی به این دیار آمده اند.

در این زمینه نکته شایان توجهی وجود دارد و آن این است که با استناد به مصاحبه های صورت گرفته بیش از ۴۰ درصد ساکنین

مهدی آباد را با زندان قزلحصار می شناسند. سرنوشت این سکونتگاه با این زندان و همسایه بغلی آن یعنی ندامتگاه کرج گره خورده است. از جمله راههای رسیدن به مهدی آباد جاده قزلحصار است، البته باید با احتیاط راند و مراقب دست اندازهای ناجور آن بود. جهت غرب به شرق این جاده را که بیمایی، به دیوار بلند و طولیل زندان قزلحصار که برج های نگهبانی آن از دور خودنمایی می کنند خواهی رسید. مهدی آباد همسایه روبروی زندان قزلحصار سالهاست که میزبان خانواده های زندانیان این زندان است.

مهدی آباد بیشتر شبیه یک اردوگاه اجباری است تا یک سکونتگاه. ساکنین این اردوگاه به سه دسته تقسیم می شود. دسته اول بومیان منطقه هستند که جزء شبانان و گله داران کوچ رو بودند که تعداد خانوارهای آنان از عدد سه تجاوز نمی کرد و اینجا محل ییلاق آنان بود که به مرور تعداد آنان زیاد شد. دسته دوم: مهاجرین اجباری هستند که بخش قابل توجهی از ساکنین اردوگاه را تشکیل می دهند که پس از شکل گیری زندان قزلحصار و دیگر زندان های منطقه به خاطر ارتکاب جرم به زندان های منطقه منتقل و به پیروی از آنان خانواده هایشان از سر اجبار به این اردوگاه گسیل شده اند. دسته سوم که بخش عمده ای از ساکنین منطقه را تشکیل می دهند، مهاجرین فقیر شهری و رانده شده دهه ۸۰ شمسی از شهرهای تهران و کرج به خاطر لجام گسیختگی قیمت مسکن می باشد.

اکنون مجموعه اردوگاهی قزلحصار که مهدی آباد بخش کوچکی از آن است تلفیقی است از زندان قزلحصار، ندامتگاه کرج، پادگان آموزشی ناجا، کیانهر، شیطان بازار، شهرک مهدی آباد، شهرک صفرآباد، شهرک امام رضا، شهرک دانشگاه یا علوی، پروژه عظیم مسکن مهر بنام شهرک ابریشم و ...

از ابتدای امر این منطقه (زندان قزلحصار، ندامتگاه کرج، پادگان ناجا، کیانهر، شیطان بازار، مهدی آباد و شهرک های اطراف آن و ...) محل دامپروری و کشاورزی بوده است. به روایت بومیان

من بیکار هستند. نه می توانند ازدواج کنند نه تفریح و سرگرمی دارند به همین خاطر اکثرا به دام اعتیاد و خلاف می افتند» حرف اکثریت جوانان و ساکنین مهدی آباد از پیر و جوان یکی است؛ بیکاری و کمبود درآمد مهم ترین مشکل آنهاست. نبود سرمایه و فرصت های شغلی موجب گردیده که اکثریت جوانان مهدی آباد بیکار باشند و بیکاری منشاء خیلی از آسیب های اجتماعی مهدی آباد است.

نبی از ساکنین محله صفر آباد ساکن خیابان امامت شغلش رانندگی کامیون است. «از سرنماچاری و گرانی اجاره خانه به اینجا پناه آوردیم. اینجا هیچی ندارد. مهدی آباد پایان خط است. اگر شرایط بهتری فراهم شود، از اینجا خواهم رفت» شواهد حاکی از این است که اکثریت ساکنین محله از سر اجبار روانه این دیار شدند و تعلق خاطری به آن ندارند.

تمامی کوچه پس کوچه های مهدی آباد را زیر پا می گذارم از گوشه کنارش تا مرکزش را خوب می پایم، شهر به ظاهر آرام است. فقر از سر روی خانه های آن می بارد. اکثر خیابان های آن آسفالت شدند اما پر از چاله و چوله هستند. اکثریت ساکنین حاضر به گفتگو در ارتباط با محل زندگی شان نیستند. از چند خانم درخواست مصاحبه می کنم و حاضر به مصاحبه نمی شوند و می گویند: با آقایان صحبت کنید. اکثر آقایان نیز برخی سوالات را پاسخ نداده و یا از پاسخ دادن طفره می روند. علی ساکن شهرک امام رضا خوب صحبت می کند و وقتی در مورد آسیب ها و معضلات اجتماعی از او می پرسم، مثل خیلی ها در اینجا دچار لکنت زبان می شود و سر بسته صحبت می کند. او می گوید: «به

مهدی آباد و سکونتگاههای اطراف آن از جمله صفر آباد و شهرک امام رضا جزء خانواده زندانیان قزلحصار و سایر زندان های کرج می باشند. زیرا روانه شدن زندانیان با مدت حبس طولانی از شهرهای مختلف به زندان قزلحصار، خانواده های آنها را مجبور می ساخت، هر از گاهی راه طولانی شهرستان خود را طی نموده تا جهت ملاقات با زندانشان خود را به این زندان برسانند. در پی این رفت و آمدها بسیاری از خانواده ها بعد از مدتی متوجه شدند که در مجاورت زندان نقاط سکونتگاهی وجود دارد که به سهولت می توان در آن سکنی گزیند و از طرفی به راحتی جهت ملاقات با زندانشان، به زندان دست یابند. با این توضیح می توان اذعان نمود که یکی از دلایل رشد ناموزون مهدی آباد وجود زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج بوده است.

در حال حاضر سایه زندان قزلحصار و ندامتگاه کرج و سوداگران مواد مخدر، بی خانمان ها، فقر، بیکاری و ... بر سر مهدی آباد بسیار سنگینی می کند. مهدی آباد زاده زندان قزلحصار نیست اما این زندان و همسایه اش ندامتگاه مرکزی کرج آن را گسترش داده اند. امروزه بخش عظیمی از مشکلات مهدی آباد با زندان قزلحصار و سایر زندان های کرج گره خورده است.

مهدی جوان ۲۲ ساله ساکن خیابان انقلاب که قبلاً در حصارک کرج زندگی می کردند و ۱۰ سالی است به خاطر مشکلات مالی و گرانی مسکن همراه خانواده اش سر از این دیار در آورده می گوید: «اینجا پر از مشکل است از هر نوع مشکلی که بخواهی اینجا موجود است. فقر، بیکاری، نزاع دسته جمعی، دزدی، اعتیاد، مواد مخدر، تن فروشی، معتاد خیابانی و ... ۸۰ درصد جوانان محله مثل



شبهه سراب در مقابلشان وجود دارد. عمده اقشار ساکن مهدی آباد طبقات ضعیف و آسیب دیده هستند که البته کارگر صنعتی و دانشجو نیز در درون این اجتماع پیدا می شود که به خاطر کارخانه قند یا نزدیکی به اتوبان تهران - قزوین و دانشگاه، گذرشان به اینجا افتاده اما تعدادشان خیلی کم است و اکثریت با طبقات ضعیف از جنس کارگران فصلی، مشاغل کاذب و غیرقانونی است. نظام اجتماعی حاکم بر مهدی آباد در حال حاضر یک نظام اجتماعی دچار اخلاص است که به عللی چون فرسودگی و ارزان بودن اجاره بها مسکن مأمونی برای طبقات فقیر و بزهکار شده است که به شدت زندگی اجتماعی و خرده نظام های اجتماعی آن دچار بی نظمی و تغییر شده اند.

امروزه در اعماق نظام اجتماعی مهدی آباد، مشکلات و مسائل پیچیده ای یافت می شوند که هر کدام از آنها، ابعادی از این نظام اجتماعی را در بر می گیرند و ضمن به چالش کشیدن نظام اجتماعی این محدوده، حوزه پیرامونش را نیز به چالش کشیده و سایه سنگین این محدوده و زندان بر سر حوزه پیرامونش به وضوح قابل لمس و مشاهده است.

مهدی آباد بیشتر شبیه یک اردوگاه اجباری است تا یک سکونتگاه. ساکنین این اردوگاه به سه دسته تقسیم می شود. دسته اول بومیان منطقه هستند که جزء شبانان و گله داران کوچ رو بودند که تعداد خانوارهای آنان از عدد سه تجاوز نمی کرد و اینجا محل بیلاق آنان بود که به مرور تعداد آنان زیاد شد. دسته دوم: مهاجرین اجباری هستند که بخش قابل توجهی از ساکنین اردوگاه را تشکیل می دهند که پس از شکل گیری زندان قزلحصار و دیگر زندان های منطقه به خاطر ارتکاب جرم به زندان های منطقه منتقل و به پیروی از آنان خانواده هایشان از سر اجبار به این اردوگاه گسیل شده اند. دسته سوم که بخش عمده ای از ساکنین منطقه را تشکیل می دهند، مهاجرین فقیر شهری و رانده شده دهه ۸۰ شمسی از شهرهای تهران و کرج به خاطر لجام گسیختگی قیمت مسکن می باشد.

ظاهر آرام این شهر نگاه نکن از وقتی حمدا... را دستگیر کردند. وضعیت بهتر شده» از او می پرسیم حمدا... کی بود و چکار کرده است؟! اما او حاضر نیست بحث را باز کند و بحث را به حاشیه می برد. «اینجا تا دلت بخواهد معضل و بدبختی داریم. اگر برخی جوانان با غیرت این محله نبودند اینجا نیز تبدیل شده بود به ملک آباد دوم. اگر دلبستگی برخی از جوانان به محل زندگی شان نبود، قاچاقچیان و اراذل و اوباش و مجرمین زندان اینجا را بلیعه بودند.»

گذشته از بحث اعتیاد و بیکاری که مردم مهدی آباد آن را از اصلی ترین مشکلاتشان می دانند، سایر مشکلات این شهر کمبود امکانات و خدمات شهری و زیر ساختی است که به وضوح قابل دیدن هستند. قطعی آب شرب در ساعاتی از روز بخصوص در شهرک امام رضا، آب گرفتگی معابر به علت فرسودگی سیستم جداول دفع فاضلاب در مواقع بارندگی، خاکی بودن بعضی معابر، بوی بد فاضلاب بر اثر رها شدگی در معابر، وجود اراضی بایر و بدون استفاده بین پلاک های مسکونی، همچنین ریزدانی و واحدهای مسکونی، عرض کم معابر، فقدان هرگونه فضای سبز و پارک، فقر سرانه فضاهای آموزشی، بهداشتی - درمانی، فقدان هرگونه فضای امنیتی - انتظامی از جمله موارد قابل ذکر می باشد. آقای جوادی ساکن خیابان دستغیب به مشکلاتی چون ریزدانی خانه ها، نداشتن پارکینگ اشاره می کند. «کوچه ها و خیابان همگی باریک هستند. همه خانه های مهدی آباد کوچک و ۵۰ متری هستند اکثر خانه نم دارند و پارکینگ ندارند. هر روز به خاطر پارک ماشین ها در کوچه ها دعواست. کمتر خانه ای را می توان پیدا کرد که حیاط بزرگ داشته باشد و ماشین را در آن پارک کرد.»

مهدی آباد در حال حاضر از مجموع چهار محله مهدی آباد، صفر آباد، امام رضا و شهرک علوی یا دانشگاه تشکیل شده است. محله هایش برای ساکنان آن به خوبی مرزبندی دارد؛ خیابان های مهدی آباد هم به سادگی نشان از تنوع اقوام ساکن دارد که اکثریت با ترک ها و عمدتاً از ایل شاهسون هستند، سپس اقوام دیگر نظیر کردها، لرها، عرب ها و افغانها در اکثریت هستند. وجود افراد با لهجه های مختلف در مهدی آباد گواهی دهنده تنوع قومی و فرهنگی در این اجتماع است. هر کدام از یک شهر و دیار و به امید رهایی از فقر و داشتن زندگی بهتر به اینجا آمده ولی چیزی

